



بررسی مفهوم وحدت اضداد در اندیشه ی عرفانی لائوزه با تکیه بر کتاب تائو ته چینگ

پدیدآورنده (ها) : خدابخش، حسین

میان رشته ای :: نشریه مطالعات ادبیات، عرفان و فلسفه :: بهار ۱۴۰۱، دوره هشتم - شماره ۱

صفحات : از ۲۱ تا ۳۳

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1889460>

تاریخ داندود : ۱۴۰۳/۱۰/۱۰

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- بررسی تطبیقی مفهوم معاد در اندیشه عرفانی تائویسم و اسلام با تکیه بر کتاب تائوتچینگ و قرآن
- بررسی روانکاوانه ی کارکرد سینما با تکیه بر مفهوم نگاه خیره در اندیشه ژاک لکان
- وحدت گرایی اسلامی در اندیشه شیعه اصولیه الگویی از جریان اعتدالی شیعه با تکیه بر کتاب النقص عبدالجلیل قزوینی رازی
- مفهوم شعر در دیدگاه ادونیس و داریوش آشوری با تکیه بر دو کتاب «زمن الشعر» و «شعر و اندیشه»
- بررسی پارادایمی مناسبات جامعه، اندیشه و هنر مکتب اصفهان (با تکیه بر مفهوم حرکت در فلسفه، شعر، معماری و نقاشی)
- بررسی تطبیقی مفهوم عقل و نقش آن در تفسیر قرآن از نظرگاه آیت‌الله فاضل لنکرانی و مکتب تفکیک با تکیه بر اندیشه میرزا مهدی اصفهانی
- شیخ بهایی و تجدید حیات عرفان(بررسی اندیشه های عرفانی با تکیه بر دنیا ستیزی در اشعار شیخ بهایی)
- تحلیل و بررسی مفهوم «گزاره‌های لولایی» در نظام معرفتی ویتگنشتاین (با تکیه بر کتاب «در باب یقین»)
- بررسی مفهوم بدن در آثار مونا حاتوم با تکیه بر اندیشه فلسفی موریس مرلوپونتی مطالعه موردی اجرای تحت محاصره
- بررسی دیدگاه مفسران درباره ی مفهوم امت واحد با تاکید بر اندیشه های عبده، علامه طباطبایی و آیت الله جوادی آملی

بررسی مفهوم وحدت اضداد در اندیشه‌ی عرفانی لائوزه با تکیه بر کتاب تائوته‌چینگ

حسین خدابخشی

کارشناس ارشد عرفان تطبیقی از دانشگاه شهید بهشتی تهران، ایران

چکیده

انسان در طول زندگی با تضادهای بی‌شماری در درون و بیرون خود مواجه می‌شود. جفت‌های متضادی که سراسر هستی انسان را تحت‌الشعاع قرار داده و نوع نگاه و برخورد هر شخص با آن‌ها، تاثیر مستقیمی بر کیفیت زندگی انسان دارد. عارفان، فلاسفه و متفکران زیادی در مورد رابطه‌ی این اضداد نظریه‌پردازی کرده‌اند. یکی از آنها لائوزه است؛ عارفی چینی که در کتاب خود بنام تائوته‌چینگ با اشاره به مفهوم تائو و طرح آموزه‌ی یین و یانگ در نهایت رأی به وحدت اضداد می‌دهد. تائو اصل و مبدأ وجود است؛ ذاتی بسیط، ناشناخته و سرمدی که سرچشمه و مرجع موجودات است. وجود مطلق هستی که در ذاتش تضاد و جفتی ندارد. یین و یانگ تجلیات تائو هستند که از کنش این دو کائنات پدید می‌آید. آن‌ها مفاهیمی متضاد و در عین حال مکمل دارند. یانگ دارای مرحله فاعلیت، آسمانی، مذکر و جهت مثبت عالم است. اما یین در مرحله انفعال، از جوهر زمینی، مونث و جنبه منفی عالم طبیعت است. این نشان دهنده‌ی تخالف قطبی است؛ دو قسمت منفی و مثبت یک حقیقت که همدیگر را جذب کرده و کامل می‌کنند و حاصل آن توازن است. دو اصل متقابل که هر یک به عمق دیگری نفوذ کرده و در مرکز آن مستقر می‌شود و سرانجام هر دو در وحدت مطلق تائو، به یکپارچگی می‌رسند. این وجود یگانه همه‌ی امور متضاد را در خود هضم می‌کند. هر شیء واحد ممکن است در یک لحظه صفات یانگ را نشان دهد و در حال دیگر اوصاف یین را. اختلافات در این تغییرات ذاتی نیست، بلکه در چگونگی عمل متقابل آنهاست. چون دو قطب نهفته در آن، هر مرحله در معرض تبدیل از صورتی به صورت دیگر قرار می‌گیرد. پس این اختلافات ظاهری بوده و به سبب دیدگاه‌های مختلف انسان‌هاست که نمایان‌گر نسبی بودن تمامی ارزش‌ها و درکنار آن، اصل وحدت و این‌همانی تضادهاست.

واژه‌های کلیدی: لائوزه، تائو، یین و یانگ، جفت‌های متضاد، وحدت اضداد

۱- مقدمه

بشریت از ابتدا با دوگانگی‌های متقابل آفریده شده‌است. پدر و مادر، زمین و آسمان، خیر و شر، سبک و سنگین، فقیر و غنی و بی‌نهایت جفت‌های متضادی که انسان در درون و بیرون خود با آن برخورد می‌کند. نوع مواجهه‌ی هر انسان با این موضوع تأثیری مستقیم بر زندگی فردی و اجتماعی او خواهد داشت. از دیرباز متفکران زیادی این مسئله را مورد بررسی قرار داده‌اند. یکی از آنها لائوزه^۱، عارفی چینی است که در کتاب خود به نام "تائوته‌چینگ"^۲ با اشاره به مفهوم "تائو"^۳ به طرح و شرح این موضوع می‌پردازد. در این مقاله ابتدا لائوزه و کتاب او تائوته‌چینگ معرفی می‌شود. سپس با طرح بندهای کتاب در راستای مفهوم وحدت اضداد، به بررسی آموزه‌های لائوزه در تائوته‌چینگ پرداخته می‌شود. آنگاه مفهوم تائو و "یین"^۴ و "یانگ"^۵ که از اصول فکری لائوزه در این کتاب است و در آخر اندیشه لائوزه در مورد نسبیت گرایی، رابطه‌ی اضداد و چگونگی تعامل آن‌ها بررسی می‌شود. هدف این پژوهش این است که با شرح آموزه‌ی عرفانی یین و یانگ و در راستای آن مفهوم وحدت اضداد، به چگونگی رابطه و تعامل اضداد با یکدیگر پرداخته و با درک افکار وحدت بین لائوزه، در جهانی پر از کثرت و اختلاف، قدمی هرچند کوچک در راستای وحدت و همسانی برداشته‌شود. که نتیجه آن می‌تواند جهانی مملو از صلح و دوستی باشد. روش این پژوهش تبیینی-توصیفی و روش گردآوری اطلاعات فیش‌برداری کتابخانه‌ای است.

۱-۲ لائوزه

لائوزه یا استاد پیر^۶ کهن‌ترین فیلسوف برجسته‌ی تائویی و در واقع بنیان‌گذار مکتب تائو است، که به مکتب لائو نیز معروف است (چای، ۱۳۶۹). عرفان لائوزه الهام گرفته از طبیعت است. این حاصل شهود لائوزه است نه علم و براهین منطقی. لائوزه در پی کشف یک نظام آشکار بود. نظامی که ژرفای ارتباط تائو و انسان و طبیعت را برساند و راهی برای سازگار کردن زندگی انسان با طبیعت و قانون عام و کلی کائنات و در نهایت تائو ایجاد کند. لائوزه را هم می‌توان فیلسوف نامید چون نظام فلسفی بنا نهاد، هم عارف، چون آموزه‌هایی عرفانی همراه با سلوک دارد (پاشایی، ۱۳۹۴ و قندهاری و پناهی، ۱۳۹۰).

۱-۳ کتاب تائوته‌چینگ

کتاب تائوته‌چینگ^۷ (دائو د جینگ) یکی از آثار مهم فلسفی، ادبی، عرفانی جهان و عصاره و ثمره فرهنگ باستانی و غنی چین است. Tao به معنای "راه" است و Te به معنای "فضیلت" و "قدرت" است و Ching به معنای "نوشته‌ی کهن" است. از این رو تائوته‌چینگ یعنی نوشته‌ای کهن درباره‌ی راه و فضیلت و نیروی آن (ولچ^۸، ۱۹۶۶ و آدلر، ۱۳۸۳). تائوته‌چینگ طریقت زندگی است؛ یک راه تفکر و جهان‌بینی متعالی که ورای اضداد، وحدتی مطلق را می‌جوید (پاشایی، ۱۳۹۴). تائوته‌چینگ بیش از ۵۰۰۰ هزار و کم از ۶۰۰۰ هزار واژه نگاره دارد از این رو به "متن ۵۰۰۰ نقش - واژه" نیز شهرت دارد. کتاب ۸۱ بند کوتاه

^۱ . Laozi, , Lao Tzu or Lao-Tze

^۲ . Tao Te Ching (Dao De Jing)

^۳ . Tao

^۴ . Yin

^۵ . Yang

^۶ . (زه به معنای پیر است)

^۷ . Tao Te Ching

^۸ . Welch

است که به دو فصل تقسیم می‌شود (فیناتسو^۹، ۱۹۶۸). هرمان هسه این کتاب را با کتاب مقدس مقایسه کرده (آدریان^{۱۰}، ۱۹۷۴) و یونگ آن را بخشی از میراث ادبی جهان شمرده و در اهمیت آن گفته است: "تائوته‌چینگ یکی از پایه‌های پل روحانی بشر است که بر روی باتلاق تاریخ جهان کشیده شده‌است" (کوارد و ابر، ۱۳۸۶).

۲- تائو

مفهوم محوری و واژه کلیدی تفکر لائوزه، تائو است. هایدگر می‌گوید: "سرالاسرار سخنان لائوزه در تائوته‌چینگ خود را در واژه تائو پنهان می‌کند" (هایدگر^{۱۱}، ۱۹۷۱). تائو مهم‌ترین مفهوم اندیشه‌ی چین باستان است که کتاب تائوته‌چینگ بر پایه‌ی آن بنا شده‌است. این مفهوم نه تنها تأثیر مهمی در فرهنگ و زندگی چینیان داشته بلکه در طول تاریخ در سراسر مکاتب، فرهنگ‌ها و ادیان شرق آسیا و جهان نیز نقشی مهم ایفا کرده‌است.

تائو حقیقتی مطلق است که در همه چیز حضور دارد و به هیچ شکل و شیئی محدود نمی‌شود. تمام اشیا جلوه‌های تائو هستند و نمی‌توان آن را به یک نام خوانند. هر نامی تنها به بخشی از آن حقیقت اشاره کرده و نمی‌تواند همه حقیقت او را باز گوید (مظاهری سیف، ۱۳۸۹). تائو اصل، ریشه و بنیان هستی و نیای همه است (پاشایی، ۱۳۹۴: ۲۲۴). آغاز و انجام و مبداء و مقصد همه چیز است. در قید ذهن و زبان نمی‌گنجد و ذات آن برتر از همه‌ی حدود است. تائو از نظر لائوزه نیروی خالق کائنات است (چای، ۱۳۶۹: ۲۶). آن انرژی حیاتی است که طبیعت همه چیز را سرشار می‌کند، به آن‌ها نظم و قانون می‌بخشد و همه چیز از آن نصیبی برده و در آن سهیم است. قدرتی است که پاسخ دهنده‌ی یکتائی ضروری عالم است (پاشایی، ۱۳۹۴). تائو الگوی نهایی نظم و خاستگاه بنیادین هستی است، یک واقعیت متعالی در ورای عالم ماده که می‌توان تجربه کرد. ازسوی دیگر تائو قانون جاویدی است که حاصل جمع همه‌ی پدیده‌های متغیر جهان و بستر آن‌هاست. جاوید و همه فراگیر است، از به کار بردن تمام نمی‌شود زیرا سرچشمه‌ی بی‌ژرفاست (آدلر، ۱۳۸۳ و چای، ۱۳۶۹). لائوزه معتقد است که این امر الوهی و مطلق است که همه چیز را می‌آفریند، حفظ می‌کند و سرانجام به سوی خویش بازمی‌گرداند و طرح و ساختی کیهانی فراهم می‌آورد که همه تمایزات در آن جای می‌گیرند (کوارد و ابر، ۱۳۸۶: ۴۳).

واژه تائو عموماً "راه" ترجمه می‌شود؛ اما این برگردان معنای اصلی کلمه تائو را به ما نمی‌رساند، که البته بخش عمده‌ی این ابهام متوجه رازی ژرف در خود این واژه است. از این روست که اکثر تائویست‌ها، محققان و مترجمان به دلیل ناکافی بودن و ناکارآمدی عبارات و ترجمه‌های ارائه شده از تائو، این واژه را ترجمه نشده باقی گذاشته و به همان صورت اصلی "تائو" یا "دائو" در متون خود به کار گرفته‌اند. آن‌ها ترجیح داده‌اند که تائو را به عنوان یک راز رها کنند؛ رازی و رازها^{۱۲} (کرکلند^{۱۳}، ۲۰۰۸ و توکلی، ۱۳۹۱). لائوزه در بند ۲۵ در مورد تائو اینگونه می‌نویسد: "چیزی هست همیشه حاضر، که همه چیز را در خود دارد. قبل از آفرینش کائنات بوده؛ آرام است و تهی و بی‌شکل و بی‌کران، تنها و مبهم، کامل و بی‌تغییر. فراگیر همه و همیشه جنبنده که گستردگیش تا ابد جاری است. چون نام واقعیش را نمی‌دانیم فقط تائو می‌خوانیمش." (له گین، ۱۳۹۵ و

^۹. Finazzo

^{۱۰}. Adrian

^{۱۱}. Heidegger

^۹. "لائوزه، راه را انتخاب کرده چون راهی نیست؛ هیچ راهی وجود ندارد. راه خود تویی، راهی بیرون از تو وجود ندارد. تائو یعنی تو و تویی که تنها راه رسیدن به آگاهی هستی." نک. اخدابخشی، حسین (۱۳۹۹) دنیای پشت چشم، صفحه ۳۴

^{۱۳}. Kirkland

دایر، ۱۳۸۹) اینجا لائوزه یک ذاتِ آغازینِ مطلق، قائم به ذات خود و تغییر ناپذیر را مد نظر دارد. ذاتی که سرشار دارنده‌ی همه چیز، پایان‌ناپذیر و بی‌نهایت است و می‌توان آن را مادر همه چیز به شمار آورد.

با همه‌ی این تعارف هر چیزی که در مورد توصیف تائو می‌گوییم آن تائوی اصلی و مورد نظر نیست. برای تائو نمی‌توان معنا و تعریف خاصی قائل شد. تائوی اصیل و واقعی، از نام و شکل و قید رهاست و آن را نمی‌توان به سخن بازگفت. کتاب تائوته‌چینگ با عباراتی آغاز می‌شود که کلیدی‌ترین و عجیب‌ترین سخنان این کتاب است. بند اول در فهم کل تائوته‌چینگ ارزش بسیار داشته و معرف بنیان فکری کل کتاب است و مفاهیمی دارد که اندکی به آشکار شدن ذات تائو یاری می‌رساند. "تائویی که از او بگویند، خود تائو نیست. نامی که بر چیزی نهند، خود نام نیست." (پاشایی، ۱۳۹۴) لائوزه سخن خود را اینچنین آغاز می‌کند که ما راجع به تائو نمی‌توانیم صحبت کنیم و تائو در قالب الفاظ و کلمات نمی‌گنجد. "تائویی که بتوان از آن سخن گفت تائویی ابدی نیست." (کوهن و لفارگ^{۱۴}، ۱۹۹۸) لائوزه عقیده دارد که تعریف تائو غیرممکن است و آن تائویی که قابل تعریف باشد خود تائو یا تائوی حقیقی نیست. (خود تائو یا چانگ تائو^{۱۵}) "چانگ" را بی‌تغییر، دیگرگون نشونده، جاوید، مطلق، پاینده و همیشه ماندگار نیز خوانده‌اند. (پاشایی، ۱۳۹۴) (نک. بندهای ۱ و ۶ و ۱۶) لائوزه در بند ۲۱ می‌گوید: "از گذشته تاکنون، نام آن (تائو) از بودن باز ناپستاده است و به عنوان آغاز همه چیز درک شده است" (فانگ، ۱۹۴۸). تائو، ازلی و ابدی است؛ رمز جاودانگی و قدرت نظام بخش هستی (کمالی و شیربچه، ۱۳۸۵). (نک. بند ۴ و ۳۴)

در بند ۶۷ لائوزه به بی‌مانند بودن و غیرقابل تشبیه بودن تائو اشاره می‌کند و می‌نویسد "تائو می‌گوید من ورای تعینم و مرا به چیزی مانند نمی‌توان کرد" و اگر بتوان آن را به چیزی تشبیه کرد، آن تائوی حقیقی نخواهد بود. چون بزرگ‌تر از چیزی است که در ذهن ما بگنجد (پاشایی، ۱۳۹۴). لائوزه در بند ۱۴ سرشت تائو را به تصویر می‌کشد: "شکل بی شکل، ماورای درک. به آن نزدیک شوید، آغازی ندارد. آن را دنبال کنید، پایانی ندارد." (قهرمانی، ۱۳۹۵) این ذات در نهایت ابهام است و دسترسی به آن ممکن نیست. "بدو چشم می‌دوز؛ چیزی نیست که ببینی، آن را "بی‌صورت"^{۱۶} خوانند. بدو گوش فرا ده؛ چیزی نیست که بشنوی، آن را "بی‌آوا"^{۱۷} خوانند. آن را بگیر؛ چیزی نه که فراچنگ آری، آن را "نامادی"^{۱۸} خوانند" (پاشایی، ۱۳۹۴). (نک. بند ۱۴ و ۳۵) به عبارت دیگر تائو "متعالی مطلق" است (ایزوتسو، ۱۳۸۵) و مفهوم آن بسیار عمیق و برای توصیف دشوار است. شاید مختصرترین و رساترین بیان را بتوان در عبارت اسپنسر یافت که می‌گوید: "تائو، نماد چیزی است که توصیف‌ناپذیر است" (اسپنسر^{۱۹}، ۱۹۶۳).

نهایتاً در شناخت تائو، به رازی اعلی، تاریک و گنگ، تهی و خاموش می‌رسیم. شاید یکی از زیباترین و عرفانی‌ترین تمثیل‌های تائوته‌چینگ را بتوان در فصل بیستم آن یافت. آنجا که از استیلای تاریکی آن راز، حیرت از حیرت می‌زاید. تائو به آغوش مادر تشبیه می‌شود و سالک به طفلی آرام و بی‌پناه که همه چیز خود را از دست داده‌است و دراین پهنه‌ی پر رمز و راز، فقط در پی سیراب شدن از آغوش و پستان مادر است؛ بی آنکه به چون و چرا و گفت‌وگویی بپردازد (لگ، ۱۸۹۱).

¹⁴ . Kohn and Lafargue

¹⁵ . ch "ang tao

¹⁶ . yi (بی)

¹⁷ . his (سی)

¹⁸ . wei (وی)

¹⁹ . Spencer

۳- اصل یین و یانگ

طبیعت الهام بخش حکیمان و متفکران تائویی بوده است. یکی از اصولی که آنها از طبیعت الگو گرفته‌اند، وحدت جفت‌های متضاد بود. آنها دریافتند که هر چیزی در طبیعت از کنش یک نر و ماده بوجود می‌آید و هر چیزی به صورت منظم، پیرو الگوی تغییر تناوب دو قطبی جفت‌هایی همچون روز و شب، باز و بسته، مثبت و منفی و مانند آن است. این نظم اساس نظریه یین و یانگ و یکی از بنیان‌های اندیشه‌ی لائوزه است (آدلر، ۱۳۸۳). هر موجودی که در عالم هستی وجود دارد، از عمل متقابل و تفاعل این دو حالت یا دو قوه پدید آمده است. یانگ یعنی نیروی مذکر، دارای مرحله فاعلیت و حرارت و نور که جهت مثبت عالم است. هر شی نوری در جهان نظیر آتش و تمام خواص مذکر به انواع مختلف، همه مظاهر یانگ هستند. اما یین نیروی مونث، در مرحله انفعال، مبداء حیات و باروری و فراوانی و توالد و نماد سایه و سرما است، که جنبه منفی عالم طبیعت می‌باشد. تائو حقیقت مطلق هستی است که در ذاتش متضاد و متقابل و جفتی ندارد. تائو هسته‌ی اصلی جهان است و یین و یانگ وجوه آن هستند. یین و یانگ مفاهیمی متضاد و در عین حال مکمل دارند (داگلاس، ۱۳۷۶). یین از جوهر زمینی و تاریک و سنگین است و یانگ آسمانی، درخشان و سبک (وارنر، ۱۳۸۶).

هر چیزی می‌تواند در ارتباط با دیگری مظهر یین یا یانگ باشد. هر شیء واحد در یک لحظه ممکن است صفات یانگ یعنی صفات اثبات و مردانه را نشان دهد و در حال دیگر مظهر اوصاف یین یعنی حالت نفی و زنانه گردد؛ یعنی هر لحظه به صورتی دیگر درآیند و قوه‌ی مخالف را بنمایانند. مرد در ویژگی‌های خود دارای جنبه‌ی فاعلیت و مظهر نیروی یانگ است، اما زن صاحب جنبه‌ی انفعال و مظهر قوه‌ی یین است. یین و یانگ با تغییر نسبتشان به یکدیگر، می‌توانند مظهر قطب مقابل شوند. یک کنده‌ی چوب خشکیده به تمام معنی مظهر یین می‌باشد لیکن اگر در معرض آتش قرار گیرد، همان لحظه آتش گرفته و مظهر یانگ به کمال خود گفته می‌شود و این از آن جهت نیست که تغییر ماهیت می‌دهد و ذات آن عوض می‌گردد بلکه از آن سبب است که دو قوه فاعلیه و منفعله نهفته در آن هر دفعه در معرض تبدیل از صوری به صورت دیگر قرار دارد. اختلافی که در این تبدیلات بین موجودات می‌بینیم ناشی از ماده ذاتی و جوهری آنها نیست بلکه در چگونگی عمل آنهاست و آن حالتی عرضی است که بر آنها عارض می‌شود (ناس، ۱۳۵۴). لائوزه می‌خواهد بگوید که تائو به عنوان یک الگوی متعالی، متشکل از کنش متقابل دو جنبه است: تهی بودن و پر بودن، عدم حضور و حضور، ثبات و تغییر (مولر، ۱۳۹۴). یین و یانگ در یگانه‌ی بسیط (تائو) اصل مشترک دارند و فقط در قلمرو پدیده‌ها فعالند (ویلهم، ۱۳۷۱). یین و یانگ در جای جای تائوته‌چینگ به شکل‌های مختلف مانند هستی و نیستی، خوب و بد، انباشته و تهی، مرگ و زندگی به چشم می‌خورند. باید اشاره داشت که این تخالف قطبی به دو قسمت منفی و مثبت یک حقیقت گفته می‌شود که همدیگر را جذب می‌کنند، مکمل همدیگرند و حاصل آن توازن است (گنون، ۱۳۸۹).

لائوزه در بند ۵۸ با اشاره به اصل یین و یانگ تاکید می‌کند که نباید در پی از میان برداشتن این تضادهای طبیعی بود؛ چرا که در این کنش و واکنش است که تائو جلوه می‌کند و موجودات هستی می‌یابند و در حرکت دوری خود، دوباره به آن اصل یگانه باز می‌گردند. این اصل، چشم‌اندازی سازگار با طبیعت ارائه می‌دهد، تا هماهنگی با تائو را میسر کند (راسخی، ۱۳۸۷). رمز یین و یانگ نشان دهنده‌ی دو اصل متقابل و متضاد است که با تکمیل یکدیگر به هماهنگی می‌رسند. هر یک به کنه قلمرو دیگری نفوذ کرده و در مرکز آن مستقر می‌شود و سرانجام هر دو در دایره‌ای که رمز وحدت نهایی "تائو" است، به سکون می‌رسند. این دو که مدام جا به جا می‌شوند، قسمتی کوتاه از دور زندگی هستند. زندگی به جلو، یا به بالا و به طرف یک مقصد نهایی حرکت نمی‌کند، بلکه پس از یک دور کامل به خود باز می‌گردد؛ زیرا در اصل تمامی چیزها یکی بیش نیست. تقابل دو اصل

یین و یانگ تمامی تضادهای اساسی زندگی را در خود جمع کرده است؛ خیر و شر، فاعل و منفعل، مثبت و منفی، ظلمت و نور، تابستان و زمستان، مونث و مذکر و مانند آن. این نمایانگر نسبی بودن تمامی ارزش‌ها و در راستای آن، اصل این همانی تضادهاست (هیوستن^{۲۰}، ۱۹۶۵).

۴- اصل تضاد

در جای جای هستی تضاد و تقابل به چشم می‌خورد. زندگی ما کشاکشی است بی پایان، میان نظم و بی‌نظمی، ین و یانگ، تاریکی و روشنایی. فلسفه تائو می‌آموزد که نظمی خودانگیخته در میانه‌ی همه‌ی اضداد در بطن هستی ریشه دارد (آخوند زاهد، ۱۳۹۴). برای درک بهتر اصل تضاد باید دید که چگونه از نیستی، هستی خلق می‌شود (بند ۴۰). اگر این راز درک شود، رابطه‌ی اضداد نیز به درستی روشن خواهد شد. این اولین تضاد است؛ هستی و نیستی، وحدت و کثرت. در بند ۴۲ لائوزه چگونگی تجلی تائو را بیان می‌کند: "تائو یک را پدید می‌آورد. یک، دو را و دو، سه را" (فیناتسو، ۱۹۶۸).

ملاحظه می‌شود که در توصیف آغاز تجلی تائو، یین و یانگ نقش مهمی دارند. لائوزه فرآیند تجلی یا تحول را اینگونه شرح می‌دهد که تائو "یک" یا نیروی بی‌نهایت را تولید می‌کند، "یک" سپس "دو" یا یین و یانگ را به وجود می‌آورد که این دو نخستین نیروهای جهانند که نوعی دوئی می‌سازند و برهم‌کنش این دو به زندگی (سه) می‌انجامد و همه چیز از آن پیدا می‌شود.

جنسیت و تولید مثل با دوگانگی و دادن و گرفتن پدیدار می‌شود. مرد و زن (یین و یانگ) دو عاملی هستند که این راه پیوسته را تشکیل می‌دهند. آن‌ها حول یک وحدت مرکزی قرار دارند (مولر، ۱۳۹۴). یین و یانگ نیروهایی‌اند که همه چیز را سرشار از حیات می‌کنند. از به هم تنیدن یا برهم کنش یین و یانگ، دم جان بخش (چی)^{۲۱} پدید می‌آید؛ به عبارت دیگر، برهم‌کنش یین و یانگ به شکل یک نیروی حیاتی به تمام کائنات هستی می‌بخشد. هر موجودی برای زندگی، دم حیاتی (چی) خود را از یین و یانگ می‌گیرد. از این رو "چی"، چون روح یا جان یا دم، حاصل برهم کنش ضروری دو اصل یین و یانگ است. یین و یانگ تجلیات تائو و از این رو یک صورت بنیادی حضور اویند. نفس یین و یانگ لازمه حیات است (پاشایی، ۱۳۹۴).

توالی و تناوب دو طرف متضاد، چرخ حیات را به حرکت در می‌آورد. اگر یکی از جهات یین و یانگ بر دیگری مسلط بماند، حیات از بین رفته و جهان متوقف می‌شود. از همین رو لائوزه عقیده دارد بنیان عالم کثرت، بر تضاد است. این راه تغییری است که هرگز پایان نمی‌یابد. بودن و نبودن، زندگی و مرگ، مدام در تغییر است. هیچ چیز بی‌تغییر نیست. راه طبیعت یا تائو همواره از چیزی به متضاد آن تغییر می‌یابد و از آن امر متضاد به صور متضاد دیگری سیر می‌کند (دوئی‌ونداک^{۲۲}، ۱۹۵۷). از این رو زندگانی، مرگ را و روشنی، تاریکی را در پی دارد. پس بودن و نبودن یکدیگر را در خود دارند؛ همچنین زشتی و زیبایی، دشوار و آسان، بلند و کوتاه. بدین ترتیب، جهان آمیزه‌ای از جفت‌های متضاد است، که خصلت بنیادی‌شان این است که از بودن و نبودن ساخته شده‌اند. تحول یا آفرینش جهان و همه‌ی دیگرگونی‌ها و همه‌ی حرکت‌ها گذرگاه نبودن به بودن و "هی" به "چیزی" است. هرچند چیزها همواره تغییرپذیر و دیگرگون شوند، اما قوانینی که بر خود تغییر فرمانروائی دارد همیشه جاویدان است (چای، ۱۳۶۹).

²⁰. Huston

²¹. Chi (نک. بند ۴۲ تائو‌ت‌چینگ)

²². Duyvendak

۵- با خود همسانی تناقضات (نادوئی بینی)

لائوزه در مورد همسانی تناقضاتی صحبت می‌کند که در زندگی روزمره با آن مواجهیم. وی در بند ۲ اینگونه می‌نویسد: "پس بودن و نبودن مشترکا در پیدائی‌شان وضع می‌شوند؛ سخت و آسان در مکمل‌بودنشان... بلند و کوتاه در مواضعشان... بالا و پست در تخالفشان... پس و پیش در توالیشان" هرچیزی در جهان متقابلا ضد خود را دارد و با آن خود را آشکار می‌کند هر چیزی که در عالم تعریف کنند به چیز دیگری در مقابلش وابسته و با آن تعریف می‌شود. به عبارت دیگر یکی بدون دیگری بی‌معناست و هر کدام را کنار بگذاریم، دیگری در کار نخواهد بود و در واقع تعریف این دو به هم بستگی دارد. آنها متقابلا همدیگر را بیان می‌کنند و می‌آفرینند و برای تعریف خود به دیگری نیازمندند. چگونه زشتی را تعریف کنیم وقتی زیبایی تعریف نشده‌باشد. این جمله بیان‌کننده‌ی نسبیت‌گرایی و در نهایت نادوئی بینی (وحدت‌شهود) است که از ارکان فکری لائوزه است (پاشایی، ۱۳۹۴). وقتی مردم برخی چیزها را زیبا می‌دانند، چیزهای دیگر زشت می‌شوند. وقتی مردم بعضی چیزها را خوب می‌دانند، چیزهای دیگر بد می‌شوند. بودن و نبودن یک دیگر را می‌آفرینند. سخت و ساده در هم تنیده‌اند و بلند و کوتاه یک دیگر را تعریف می‌کنند. همه‌ی این جفت‌های متقابل و متضاد به یک دیگر وابسته و در هم سرشته‌اند (قهرمانی، ۱۳۹۵). لائوزه معتقد است که تفاوتی میان خوب و بد وجود ندارد و عارف چشمانی وحدت‌بین دارد.^{۲۳}

وی در بند ۲۰ می‌نویسد: "میان خوب و بد چه فرق است؟" وانگ یوان جه می‌گوید: "خوب و ناخوب ساخته‌ی بینش موهوم است. بینش موهوم پدید آمده‌ی من یا خود است. اگر کسی به این وحدت پی ببرد، با آن که چشمانش خوب و ناخوب را می‌بیند دلش میان آن‌ها دوئی نمی‌بیند." این مفاهیم تعامل میان اضداد را روشن‌گری می‌کند. لائوزه بر این نظر است که تائو در همه چیز پنهان است و عناصر دوگانه متضاد را در بر می‌گیرد (پاشایی، ۱۳۹۴). حرکت اضداد در پی هم، نشان می‌دهد که هر چیزی ضد خود را پایه می‌نهد. این تعلیم حرکت اضداد کاربردی است از اصل بنیادی تائویی، یعنی اصل همسانی متناقض‌ها. "از نظر منطقی، به این معنا است که الف آغازگاه رسیدن به غیرالف است؛ غیر الف آغازگاه یافتن الف است." وقتی زندگی را بنیاد مرگ بدانیم و مرگ را آغاز زندگی، آن‌گاه بی‌گمان حرکت و وحدت اضداد را درک خواهیم کرد (چانگ، ۱۹۷۷). با خود همسانی تناقضات که در زندگی عملی تجربه می‌شود متفاوت از وحدت اضداد است. با خود همسانی تناقضات ما را به سمت وحدت اضداد راهنمایی می‌کند؛ یعنی ما ابتدا در زندگی خود با تناقضاتی مواجه می‌شویم که در عین همسانی‌اند ولی ورای این جفت‌ها با تعقل و تفکر و شهود به وحدت اضداد و در نهایت به وحدت وجود می‌رسیم که از پیام‌های بنیادی تائو است (پاشایی، ۱۳۹۴). حقیقت ناب همان وجود یگانه‌ای است که همه‌ی امور متضاد را در خود هضم می‌کند و تقسیم این واحد اولیه به مرگ و زندگی و خوب و بد به سبب جهات نظر مختلف انسان‌هاست. حقیقت چیزی است که ماقبل از این و سایر تقسیم‌ها قرار دارد (ایزوتسو، ۱۳۸۵).

۶- نسبیت‌گرایی

لائوزه عقیده دارد این واژگان متضادی که بیان می‌کند، همه نسبی‌اند. این خط فکری بسوی وحدت اضداد می‌رود و نشانگر دیالکتیک ذاتی اندیشه لائوزه است. هگل می‌گوید: "واقعیت، فرایند دیالکتیکی است که در آن اشیا به درون اضدادشان می‌روند. بدین سان اصل تناقض در جهان حکم فرما و بنیاد هر حرکت و هستی است" (پاشایی، ۱۳۹۴). لائوزه معتقد است

^{۱۵}. بند ۴۹: "نیک و بد مانند آری و نه، از دیدگاه فرزانه یک چیز است" نک. (Ch'u Ta-ko, 1970: □□).

^{۲۴}. Chang-yuan.

شما در همان زمانی که مفهوم "خوبی" را می‌پذیرید، یک مفهوم "بدی" هم ایجاد می‌کنید. چیزی خوب نیست مگر نسبت به چیزی که بد است، درست مثل آن که چیزی نمی‌تواند در پیش باشد مگر نسبت به چیزی که در پس است. در حقیقت این نگاه نسبی به ارزشهاست و باید بدانیم که این "نسبیت‌گرایی" از نوع عادی آن که ما در سطح عملی زندگی می‌فهمیم نیست. این نسبیت‌گرایی خاصی است که بر نوع بسیار خاصی از شهود عرفانی تکیه دارد؛ شهود عرفانی وحدت و کثرت که ما را به وحدت وجود می‌کشاند و آن نوعی از فلسفه "تفاوت‌زدایی" است که محصول طبیعی تجربه متافیزیکی حقیقت است، تجربه‌ای که در آن حقیقت (که در آن مستقیماً شهود می‌شود) خود را به صورت انبوهی از اشیاء متجلی و متنوع می‌کند و آن‌گاه دوباره به وحدت اولیه باز می‌گردد. این‌گونه است که وقتی در دنیا "زیبا" را زیبا می‌انگارند، اندیشه‌ی زشتی پا به عرصه هستی می‌گذارد. به طور خلاصه، هیچ دیدگاهی در این جهان نسبی نمی‌تواند مطلق تلقی شود. همه چیز نسبی است؛ هیچ چیز مطلق نیست. ما در جهانی از تمایزات و تغایرات نسبی زندگی می‌کنیم. لیکن اکثر انسان‌ها در نمی‌یابند که این‌ها نسبی و ظاهری هستند (ایزوتسو، ۱۳۸۵ و هیوستن، ۱۹۶۵).

۷- وحدت اضداد

ورای تمام این متناقض نماها فلسفه‌ی چرخه‌های جاوید است، یعنی فلسفه‌ی چیزهایی که به اضداد خود باز می‌گردند. "تائو، واحد مطلق است که صفات ناپایدار به آن باز می‌گردد" (نک. بند ۲۵ و ۴۰) (لین^{۲۵}، ۱۹۵۸). لائوزه در بند ۲۲ می‌نویسد: "فرزانه اضداد را یکی می‌داند" و این واقعیات‌ها جلوه‌های حقیقت واحد هستی‌اند. نیشیدا می‌نویسد: "اگر یک واقعیت اینجا باشد، لزوماً واقعیت دیگری نیز هست که با آن مخالف است. و در این تخالف متقابل، آن‌ها واقعیت‌هایی مستقل نیستند، بلکه باید چیزهایی باشند که یگانه شده‌اند، یعنی آن‌ها باید نشو و مختلف یک واقعیت باشند." لائوزه در بند ۲۶ می‌نویسد: "سنگین اصل سبک است. آرامش چشمه‌ی بی‌آرامشی است." چشم اندازی از وحدت اضداد در تمام این بندها به چشم می‌خورد.^{۲۶} لائوزه عقیده دارد که ریشه‌ی هر چیزی در ضد آن نهفته است (پاشایی، ۱۳۹۴). برای عارف تائویست حد واقعی فرزاندگی بسیار فراتر از جهان اضداد قرار دارد. فرزانه هر چیزی را در تناسب با ضدش و یگانه با تائو می‌بیند. این درباره‌ی هر جفت متضادی صادق است. هر یک بعد از دیگری ادامه می‌یابد و هرگز به پایان نمی‌رسد. فرزاندگان از همه چیز جهان فراتر می‌روند، با اینهمه آغاز و انجام آن را می‌بینند و جامعیت همه را می‌فهمند و تمایزات را پشت سر می‌گذارند (چانگ، ۱۹۷۷).

لائوزه در بند ۶۰ می‌نویسد: "در راه همه چیزی وارونه است؛ اضداد همه را در بر دارد و تکامل خاص هر چیزی را به آن می‌بخشد." (پاشایی، ۱۳۹۴ و دوئی‌ونداک، ۱۹۵۷) تنها با تائو است که می‌توان به کمال رسید. اوست که کمال می‌بخشد. در تائو همه‌ی اضداد از بین می‌روند. چانگ می‌نویسد: وقتی تائو بزرگ رواج یابد، همه چیز به طور هماهنگ به صورت یک یگانه می‌شوند. به عبارت دیگر، یک، همه را در بر می‌گیرد و همه نیز یک را. در نتیجه، یک، همه است اما وقتی گفته می‌شود "همه، یک است" مقصود این نیست که همه، یک است بی هیچ اختلافی. بلکه مقصود "وحدت اضداد" است. به بیان تائویی، تائو در قلمروی که اضداد همه سازگاری دارند تمام عالم را فرا می‌گیرد. (پاشایی، ۱۳۹۴ و چانگ، ۱۹۷۷) لائوزه با بیان این مفهوم به حقیقت هستی اشاره می‌کند؛ به وحدتی که در ورای همه‌ی اضداد است. او سخت به وحدت کثرت‌ها معتقد است و آن را

²⁵ . Lin

¹⁶ بند ۲۸: "مرد (روشنایی) را که بشناسی و زن (تاریک) بمانی." (له‌گین، ۱۳۹۵: ۶۰) و نک. بند ۳۶ و ۴۱

سازگاری عمیق بنیادی میان چیزها می‌داند. هر آغازی در دل خود پایانی دارد و در اتحاد با آن است. این یگانگی و وحدت محض تائو است. برای ورود به قلمرو سازگاری عمیق بنیادین باید ذهن را از آشفتگی بازداشته و بر یگانه حقیقت مطلق هستی متمرکز و از من خویش آزاد شد؛ بی ادعا و عاری از خودپرستی. این یک مسیر بازگشتی به وحدت مطلق آن ذات ناشناخته است. چیزی که لائوزه آن را پیمودن راه آسمان می‌داند، تمام کردن کارها با سرشت آغازین خود (وحدت قبل از دوگانگی) است. (قائمی، ۱۳۷۹ و چانگ، ۱۹۷۷)

۸- یگانگی

یگانگی و همسانی مفهومی است که در سراسر کتاب تائوته‌چینگ به چشم می‌خورد. همه‌ی تضادها در یگانگی مطلق و اسرارآمیز تائو از میان می‌رود (نک. بند ۶۲ و ۵۱ و ۵۶).

دوئی‌ونداک (۱۹۵۷) می‌نویسد: "پس فرزانه به یک (تائو) می‌چسبد و آن یگانگی ازلی را سخت در آغوش می‌کشد چون در راه هیچ حالتی پاینده نیست. پس هیچ تضادی مطلق نیست." تائو در اعماق ما پنهان است و باید آن را بشناسیم. لائوزه معتقد است باید با راه طبیعت همگام شویم و با تائو به یگانگی برسیم. با یگانگی در ذات حقیقت یا بعبارتی با همسانی با تائو هر چیزی را می‌توانیم بیابیم، حتی جهان ورای طبیعت را. هرکس باید قلب خویش را هماهنگ با تائو سازد. (کمالی و شیربچه، ۱۳۸۵) در بند ۲۳ آمده‌است: "اگر خود را به روی تائو باز کنی و خود را به او بسپاری، با تائو یکی می‌شوی و در وجودتان جای می‌گیرد" (قهرمانی، ۱۳۹۵). وقتی ما با تائو همسان شویم، تائو نیز با ما همسان می‌شود. همسانی را باید مقام والای یگانه شدن دانست که رهرو تائو با تائو یگانه می‌شود (پاشایی، ۱۳۹۴ و برکت و ریاحی، ۱۳۶۳). آن‌گاه که آدمی از بند عین و ذهن رها گردد و همه را همسان با تائو ببیند، می‌تواند قدم به دروازه‌ی شگفتی‌ها بگذارد که با ورود به آن، "ما و چیزها، همه از یاد رفته‌ایم"^{۲۷} (پاشایی، ۱۳۹۴ و چانگ، ۱۹۷۷). جوانگزه می‌گوید: "خوشبختی مطلق، از طریق فهمی برتر نسبت به طبیعت چیزها به دست می‌آید و آن یکی شدن با یگانه، یا زندگی در حیطه‌ی نامتناهی است" (راداکریشن، ۱۳۶۷).

از طریق هم‌آمیزی واقعیت ذهنی انسان با واقعیت عینی عالم، انسان با عالم یکی می‌شود و عالم با انسان. بدینسان لائوزه می‌گوید جهان در خود ماست و انسان عالم صغیر است. این یکی کردن نفس خویش با عالم است. (شن^{۲۸}: خود یا نفس یا سرشت خود) پنهان داشتن عالمی؛ دورن عالمی. آن‌گاه انسان درمی‌یابد که نفس او و عالم هستی یکی است، و این نگرش متعالی و وحدت بین، ثمره درخت وحدت وجود است (چانگ، ۱۹۷۷). این یکی‌شدن که مدنظر لائوزه است حاصل از شهود بی‌واسطه است. در بند ۱۱ لائوزه می‌گوید: "سی پره در ناف [چرخ] به هم می‌پیوندند. از نبودن آن‌ها کنش چرخ پدید می‌آید. از کلوخه‌های گل ظرف می‌سازند از نبودن آن‌ها کنش ظرف پدید می‌آید. این چیزها چون در نبودشان با هم کرده‌شوند، کنش آن‌ها پدید می‌آید" (پاشایی، ۱۳۹۴). می‌بینیم که نقش اصلی را در چرخ، مرکز آن ایفا می‌کند. یک ظرف خالی درونش اهمیت و کارایی دارد. پس این نبودشان است که این کنش را پدید می‌آورد. این تمثیل‌ها نشانگر آزادی تائو از هرگونه قیدی است؛ همچنین به‌کاربردن و مفید واقع‌شدن چیزی است که به نظر هیچ و بی‌فایده می‌رسد. مراد از هیچ در این موارد نیستی و فضاهای خالی است (لگ، ۱۸۹۱ و لائو^{۲۹}، ۱۹۶۳).

^{۱۷}. تائویست‌ها آن را "وو جیو وانگ" می‌نامند.

^{۲۸}. Shen

^{۲۹}. Lau

برخی مفسران چینی و غربی تائوته‌چینگ، نبودن یا وو^{۳۰} را با تهیای مرکز چرخ و توخالی بودن ظرف نشان می‌دهند. چرخ کل‌بودگی پره‌ها است و ظرف کل‌بودگی خاک رس. تائو دارنده‌ی یکتایی و کل‌بودگی در کثرت است ولی مفهوم یکتایی یا همسانی اجزاء و کل شدن آن‌ها نیز از رساندن معنای عمیق تائو عاجز است. زیرا تائو درون‌مان (ذاتی^{۳۱}) است. او فراگیر، متعالی^{۳۲} و تقسیم‌ناپذیر^{۳۳} و با این همه سرچشمه‌ی هرگونه دئی و کثرت است (پاشایی، ۱۳۹۴). این دفتر اصل بنیادی لائوزه را درباره‌ی یگانگی کثرت عرضه می‌کند. پره‌های چرخ و کلوخه‌های گل رس مبین جزئیت‌اند و ظرف اشاره است به یگانگی یا وحدت کثرت. این یگانگی مرکز، بیانگر وحدت کیهانی است. “تنهایی” مرکز، برای تکمیل یک روند یا کنش ضروری است. تائو بر مبنای یگانگی است و این یگانگی، هم یگانگی درونی مرکز تهی است و هم یگانگی بیرونی کل (مولر، ۱۳۹۴).

۹- نتیجه‌گیری

در افکار لائوزه مفهوم بین و یانگ نشان دهنده‌ی دو اصل متقابل و متضاد است که با تکمیل یکدیگر به هماهنگی می‌رسند. هر یک به اعماق دیگری نفوذ کرده و در مرکز آن مستقر می‌شود و در نهایت این دوگانگی‌ها در یگانگی “تائو” از بین می‌رود. با جابجایی مداوم این دو، چرخ هستی حرکت می‌کند و روندی دایره‌ای شکل می‌گیرد؛ از هستی به نیستی و از نیستی به هستی. زمان خطی و جلورونده نیست. زندگی به جلو، یا به بالا و به طرف یک مقصد نهایی حرکت نمی‌کند بلکه پس از یک دور کامل به خود باز می‌گردد؛ زیرا در اصل تمامی چیزها یکی بیش نیست و هر چه هست تجلی آن وجود یگانه و ناشناخته است. همه از تائو آمده و به آن بازمی‌گردیم. تائو به عنوان یک الگوی متعالی، متشکل از کنش متقابل دو جنبه است؛ تهی بودن و پر بودن، عدم حضور و حضور، ثبات و تغییر. هر شیء واحد در یک لحظه ممکن است صفات یانگ را نشان دهد و در حال دیگر مظهر اوصاف یین گردد. اما این از آن جهت نیست که تغییر ماهیت می‌دهد و ذات آن عوض می‌گردد بلکه از آن سبب است که دو قطب مثبت و منفی نهفته در آن هر دفعه در معرض تبدیل از صورتی به صورت دیگر قرار می‌گیرد. اختلافی که در این تغییرات بین اضداد مشاهده می‌شود ناشی از ماده ذاتی و جوهری آنها نیست بلکه در چگونگی عمل متقابل آنهاست و آن حالتی عرضی است که بر آنها عارض می‌شود. این ضدیت و تناقضات نسبی است و با درک یگانگی تائو در وحدت مطلقش رنگ می‌بازد. حقیقت تائو وحدت همه اشیاست و به دلیل محیط، بسیط و نامحدود بودنش همه‌ی اشیاء را در بر می‌گیرد. این ذات حقیقی با عقل فهمیده نمی‌شود؛ از این رو باید علم، یعنی فرزاندگی حاصل از عقل و تصورات ذهنی را رها کرد، زیرا کار عقل، تمایز نهادن است و به علت محدودیت و ناتوانی از درک وحدت حقیقی تائو عاجز است. پس آن ذات یگانه، همه‌ی تضادها را در برداشته و در خود هضم می‌کند، در تمامی آنها جریان دارد و پدیده‌های متضاد، صورت‌های گوناگون و تجلیات آن هستند. در عمق حقیقت تائو، همه چیز برابر و همسان است و تمایزی میان امور مختلف و متضاد وجود ندارد. این اختلافات به سبب جهات نظر مختلف انسان هاست. تائو ذاتی ازلی، ابدی و ورای هستی و نیستی است. تمام این مفاهیم نشانگر عقیده وحدت وجود در اندیشه‌ی عرفانی لائوزه است که با نگرشی به نسبی بودن تمامی ارزش‌ها و در نهایت در راستای نادوئی‌بینی یا همان وحدت شهود، حکم به وحدت اضداد می‌دهد.

³⁰ . wu

³¹ . immanent

³² . transcendental

³³ . indivisible

منابع

۱. آخوند زاهد، علی (۱۳۹۴ش) مفهوم تائو، چاپ اول، تهران: نشر نگاه معاصر.
۲. آدلر، جوزف (۱۳۸۳ش) دین های چینی، ترجمه حسن افشار، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
۳. ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۸۵ش) صوفیسم و تائویسم، ترجمه محمد جواد گوهری، چاپ سوم، تهران: انتشارات روزنه.
۴. چای، چو و وینبرگ (۱۳۶۹) تاریخ فلسفه چین، ترجمه ع پاشایی، چاپ دوم، تهران: نشر گفتار.
۵. چوانگ تزو (۱۳۸۵) برگردان مریم کمالی و مسعود شیربچه، چاپ اول، تهران: نشر میترا.
۶. خدابخشی، حسین (۱۳۹۹) دنیای پشت چشم، چاپ اول، بابل: انتشارات طنین سخن.
۷. داگلاس، آلفرد (۱۳۷۶) یی چینگ کتاب تقدیرات، پیش گفتار کارل گوستاو یونگ، ترجمه سودابه فضائلی، چاپ هفتم، تهران: نشر ثالث.
۸. دایر، وین (۱۳۸۹) زندگی با حکمت تائو، ترجمه الگا کیایی، چاپ اول، تهران: نشر هنرمند.
۹. راداکریشنان، سروپالی (۱۳۶۷) تاریخ فلسفه ی شرق و غرب، جلد اول، ترجمه ی خسرو جهاننداری، چاپ اول، تهران، ناشر: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۱۰. کوارد، هارولد و ابر، ایرنه (۱۳۸۶) یونگ، بوبر و تائویزم، ترجمه ابراهیم موسی پور، چاپ اول، تهران: نشر جوانه توس.
۱۱. گنون، رنه (۱۳۸۹) نگرشی به مشرب باطنی اسلام و آیین تائو، ترجمه دل آرا قهرمان، چاپ دوم، تهران: نشر حکمت.
۱۲. لائوتزو (۱۳۷۹) تائوته چینگ، ترجمه امیر حسن قائمی، مصحح ایوب کوشان، چاپ اول، تهران: ناشر امیر حسن قائمی، ایوب کوشان.
۱۳. لائوتزو (۱۳۹۴) تائو د جینگ، تائو راهی برای تفکر، برگردان و ترجمه ع پاشایی، چاپ ششم، تهران: نشر چشمه.
۱۴. لائوتزو (۱۳۹۵) تائو ت چینگ، ترجمه فرشید قهرمانی (از برگردان انگلیسی استیون میچل)، چاپ نوزدهم، تهران: نشر مثلث.
۱۵. لائودزه (۱۳۹۵) تائو ته چینگ کتابی درباره ی راه و نیروی راه، برگردانی از اوروسولا له گین، ترجمه ع پاشایی، چاپ پنجم، تهران: نشر نگاه معاصر.
۱۶. لائودزه (۱۳۶۳) تائو ت چینگ، ترجمه ی هرمز ریاحی و بهزاد برکت، چاپ اول، تهران: نشر نو.
۱۷. مظاهری سیف، حمید رضا (۱۳۸۹) تجربه های عرفانی در ادیان، چاپ دوم، قم: بوستان کتاب.
۱۸. مولر، هانس جورج (۱۳۹۴) فلسفه ی تائو د جینگ، ترجمه محمد طباطبایی، چاپ اول، تهران: نشر فروزش.
۱۹. ناس، جان بی (۱۳۵۴) تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، چاپ سوم، تهران: انتشارات پیروز و فرانکلین.
۲۰. وارنر، رکس (۱۳۸۶) دانشنامه اساطیر جهان، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، چاپ اول، تهران: نشر اسطوره.
۲۱. ویلهلم، ریچارد (۱۳۷۱) رازگل زرین (عقاید چینیان در باب زندگی) با پیشگفتار و تفسیر کارل گوستاو یونگ، ترجمه پروین فرامرزی، چاپ اول، مشهد: به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی).
۲۲. توکلی، طاهره "توصیف ناپذیری تائو از نگاه حکمای چین باستان"، نشریه تاریخ فلسفه، شماره ۱۰ (علمی-پژوهشی/ISC)، پاییز ۱۳۹۱، ص ۵۱-۷۰.
۲۳. راسخی، فروزان "ارتباط انسان و طبیعت از نگاه اسلام و آیین تائو، ادیان، مذاهب و عرفان"، فصل نامه هفت آسمان، شماره ۲، ۱۳۸۷، ص ۸۷-۱۱۷.

۲۴. قندهاری، محمد هادی، مائده پناهی آرالو "تأمل در برخی وجوه تشابه و تفاوت موجود میان حکمت اشراق و مکتب تائویسم"، دو فصلنامه علمی - تخصصی علامه، شماره ۳۰، بهار و تابستان ۱۳۹۰، ص ۱۰۵-۱۳۰.

25. Adrian, Hsia (1974) Herman Hesse und china, Darstellungen Materialien und Interpretationen (Ferankfurt am Main : Suhrkamp)
26. Chang Chung-yuan (1977) TAO: A NEW WAY OF THINKING, London, Perennial library.
27. Duyvendak, J. J. L. (1957) TAO TE CHING, London.
28. Finazzo, Giancarlo (1968) The Notion Of Tao In Lao Tzu And Chuang Tzu , Taipei, Taiwan.
29. Fung, Yu-lan (1948) A Short History of Philosophy, New York : Free Press.
30. Heidegger, Martin (1971) On the Way to Language, Translated by Peter D. Hertz, New York, Publisher: Harper & Row.
31. Huston , Smith, (1965) The Religions of Man, Harper & Row, London.
32. Kirkland, Russell (2008) "Dao", in The Encyclopedia of Taoism, Fabrizio (ed), New York & London : Routledge ,vol. 1.
33. Lau, D.C. (1963) (trans. With an Inrrodution), lao-tzn and the Tao-Te-ching, England : Penguin Books.
34. Legge, James (1891) The Sacred Books of the East (The Texts of Taoism), ed. F . Max muller , vol. xxxix, Oxford University Press.
35. Lin Yu-Tang (1958) WISDOM OF LAO TZU, London.
36. Livia Kohn, Michael Lafargue (1998) Lao-tzu and the Tao-Te-Ching , Albany, NY: State of New York Press.
37. Spencer, Sindey (1963) Mysticism in World Religions, Penguin Books.
38. Welch, Holmes (1966) Taoism the parting of the Way, Beacon Press, Boston.

A Survey of Unity of Opposites in Lao Tzu's Mystical thought According to Tao Te Ching Book

Hossein Khodabakhshi

M.A in Comparative Mysticism, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

Abstract

Throughout life, man encounters countless contradictions inside and outside. Contrasting pairs that overshadow the whole of human existence and the way each person looks and deals with them has a direct impact on the quality of human life. Many mystics, philosophers, and thinkers have theorized about the relationship between these opposites. One of them is Laozi; A Chinese mystic who, in his book Tao Te Ching, refers to the concept of Tao and the doctrine of yin and yang, ultimately votes for the unity of opposites. The Tao is the origin of existence; a simple and absolute essence, unknown, eternal and eternal, which is the source and reference of beings. Absolute truth of existence, which in its essence has no contradictions and pairs and is the core of the world. Yin and Yang are manifestations of the Tao that arise from the action of these two universes. They have contradictory yet complementary concepts. Yang has the stage of activity, celestial, luminous, masculine and the positive direction of the universe. But the yin in the passive stage is of the earthly, dark, feminine essence and the negative aspect of the natural world. This indicates polarity; two negative and positive parts of a truth absorb and complement each other and the result is balance. The two reciprocal principles, each of which penetrates the other realm and settles at its center, and eventually the two are united in the absolute unity of the Tao, and this single being digests all the opposing things. Each single object may display yang attributes at one time and yin attributes at another. Differences in these changes are not inherent and substantive, but in how they interact. Because the two poles embedded in it are exposed to change from one form to another each time. Therefore, these apparent differences are due to the different aspects of human opinion and the relative representation of all values, and besides, the principle of unity and the oneness of contradictions.

Keywords: Laozi, Tao, Yin and Yang, Contrasting Pairs, Unity of Opposites.
